



مکتبہ های قرآنی

در باره

عوامل شناخت شخصیت واقعی

افراد

عباسعلی کامرانیان

(خادم القرآن)

نشرآباد اندیش

۱۳۹۵

سرشناسه	:	کامرانیان، عباسعلی، ۱۳۳۸
عنوان و نام پدیدآور	:	نکته‌های قرآنی درباره عوامل شناخت واقعی افراد
مشخصات نشر	:	تهران: آباد اندیش، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۸۸ ص: ۵/۲۱ × ۵/۱۴ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۴۳۹-۰۱-۱
وضعیت فهرست	:	فبیا
نویسی	:	
داشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:	انسان‌شناسی -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	:	Anthropology-- Qur'anic teaching
رده‌بندی کسره	:	۱۳۹۵ ۲۵۸/الف BP ۱۰۴
رده‌بندی دیویی	:	۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۲۳۹۲۸

نکته‌های قرآنی درباره عوامل شناخت شخصیت واقعی افراد

عباسعلی کامرانیان (مزم الزمر آن)

نشر آباد اندیش

چاپ نخست/ ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۳۹-۰۱-۱

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۹۱۲۵۴۰۷۸۱۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه نویسنده
۷	نوع موضع گیری در برابر هوای نفس
۲۷	میزان مقام خواهی و منصب طلبی
۳۱	نوع خواب هایی که می بیند
۳۷	چگونگی اعمال غریزه ی جنسی
۴۱	نوع و چگونگی خوردن و نوشیدن
۴۵	چگونگی برخورد با امتحانات الهی
۴۹	میزان رعایت ندادن الهی
۵۱	نوع و مقدار بیان حقایق
۵۵	چگونگی کسب و خرج ثروت
۵۷	نوع قضاوت و نظر دهی
۶۱	شیوه ی مشارکت در امور
۶۵	چگونگی برخورد با حق و حقیقت
۶۹	نوع دوستان و دشمنان
۷۳	نوع سیر و سفرها
۷۷	استبداد یا مشورت؟
۸۱	شیوه ی برخورد با معرومان
۸۶	منابع
۸۷	نگاهی به آثار نویسنده کتاب

حاکم ظالم و پیر مرد شجاع

پادشاهی بود رعیت شکن
وز سر بخت شده بختاج فن!
یکی از خبر چین های شاه به او می گوید که پیر مردی است که:
گفت فلان پیر تو را در نهفت
خیره کش و ظالم و خونریز گفت!
شاه دنبال پیر مرد فرستاد، او وضو گرفت، کفن پوشید، و نزد
حاکم ظالم آمد. شاه با عصبانیت و خشم به او گفت:

دفعه شنیدم که سفن رانده ای کینه کش و خیره گشتم خوانده ای
رگهی از ملک سلیمانم دیو ستمکاره چرا توانیم؟!
پیر به او گفت: نه من ففته ام ز آنچه تو گفتی، بدترت گفته ام!!
پیر و جوان به نظر کار تو شهر و ده آزرده ز پیکار تو
سپس پیر تو سیح را که من دشمنت نیستم بلکه مانند آینه ای،
برعکس اطرافیا را حملات، خود واقعی ات را به تو نشان می دهم:

من که چنین عیب ندارم تو ام آینه چه نقش تو بنمود رستم
در بد و نیک آینه دار تو ام! خود شکن آینه شکنم نظام است!
آینه چون نقش تو به من دار هوش رانستم بین و به من دار هوش
پیر چو بر راستی اقرار کرد راستی از راستی پیش دید
چون ملک از راستی پیش دید عالیه و شعاع ما در کشید!
گفت: منوط و کف نش بر کشید از سر بیدادگری گشت باز
از سر بیدادگری گشت باز آنگاه حکیم نظامی به همگان توصیه کرده است:

راستی آور که شوی رستگار راستی از تو، ظفر از کردگار
گرسن راست بود جمله در تلخ بود تلخ، کالقه سر
چون به سفن راستی آری به جای ناصر گفتار تو باشد فدای
طبع نظامی و دلش راستند کارش از این راستی آراستند!

مقدمه ی مؤلف

بسیاری از انسان های عوام، نوعاً داری دو شخصیت هستند، به عبارت دیگر می توان گفت که آنها در وجود خویش و خلوت و تنهایی خود نوعی از تفکرات، اندیشه ها، رفتارها، منش ها و روشها را دارند و در بیرون از این خلوت و نزد دیگران، سعی می کنند که شخصیت اصلاح شده یا به تعبیر دیگر، شخصیت اتو کشیده ای را به مردم شان دهند که بد و زشت نباشد و در نظر دیگران خوب و شایسته جلوه کنند.

البته معصومین، خلع بین و افرادی که ظاهر و باطنشان کاملاً همگون و یکی است اصلاً از این دو نوع از شخصیت را به حداقل مطلوب رسانده اند و از این جهت هیچ گونه تعارضی بین ظاهر و باطن و خلوت و جلوت خویش ندارند.

اما اکثریت مردم گرفتار چنین وضعی هستند و در هر جامعه ای به تناسبی که میزان ریا و تظاهر کاربرد پیدا می کند و افزایش می یابد، فاصله ی بین این دو شخصیت مردم عوام هم بیشتر و بیشتر می شود.

اما حقیقت این است که خود واقعی هر کس، و شخصیت اصلی هر فرد، همان شخصیتی است که در خلوت و تنهایی یا در جمع های خصوصی مانند خانواده و... از خود بروز و ظهور می دهد و اگر بخواهیم شخصیت واقعی کسی را فارغ از پیرایه های گمراه گر

آن بشناسیم، باید شناخت دقیق و اصولی از این نوع شخصیت افراد پیدا کنیم.

خداوند حکیم در قرآن کریم، با دادن آگاهی و رهنمود های مفید و ارزنده، به مؤمنان و مخلصانی که به حبْلِ المِثْنِ او چنگ زده اند، جگونگی شناخت شخصیت حقیقی و اصلی دیگران را برای معتقدان و وحی و حق و حقیقت مشخص فرموده اند.

این جانب با توکل به ذات اقدس الهی، استفاده از آیات قرآن حکیم، بهره گیری از احادیث و روایات چهارده معصوم (ع) و خوشه چینی از خرد و معرفت مفسران ارجمند کتاب منیر الهی کوشیده ایم قبسی از انوار حقیقت این امر مهم و حیاتی را بر جان های مشتاق کمال، رفعت، عشق و معنویت بیاوریم. ان شاء الله الرحمن این وجیزه، مورد رضایت حضرت احدیت و بهره برداری مؤمنان دانش پژوه واقع شود که:

قلم به دست گرفتم که حرفِ حق بنویسم
 هر آنچه می توان گفت، بر ورق بنویسم
 قسم به جانِ قلم خورده ام که نایِ قلم را
 به دست بگیرم و تا آخرین رمق بنویسم!
 بر آن سرم که به رغم محیط در همه حالی
 هر آن چه حق بیسند، به حقِ حق بنویسم!

عباسعلی کامرانیان (خادم القرآن)